

به بهانه‌ی فرارسیدن ۲۹ اردیبهشت زادروز دکتر مصدق

(درس‌هایی از مصدق بزرگ که باید آموخت و در اندیشه اندوخت)

سخن شیرین به زور بازو نیاز ندارد
"سیسرون"

نوشتاری از حسین شاه اویسی
به مناسبت زاد روز مصدق بزرگ

هم میهنان شرافتمند از بزرگی خوانده بودم:

"در سرزمینی که مردمانش تاریخ می خوانند، خردسالان همانند سالخوردگان آگاهند و در سرزمینی که مردمانش تاریخ نمی‌خوانند سالخوردگان همانند خردسالان می‌اندیشند"

پس بخوانیم و از تاریخ پند بگیریم تا ناچار از تکرار آن، خود پند تاریخ نشویم.

امروز بر آن بودم به مناسبت روز شوم کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی همان "ایلغار" جهانخواران که برای رویارویی با مصدق بزرگ متعهد شدند چه بر سرشان آمد و اینکه چه نامی از آنها و چه یادی از دکتر مصدق، در تاریخ جهان برجای مانده است؛ آن بماند تا کلامی دیگر و زمانی دیگر.

امروز به بهانه‌ی زاد روز دکتر محمد مصدق با گرمی داشت یادش خلاصه‌ی بسیار کوتاه از درس‌هایی که از او آموخته‌ام، تلاش‌های او را که برآیند مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نسل‌های گذشته نیز می‌دانم، با خود مرور کرده، براو درود می‌فرستم و بگویم به راستی مصدق بزرگ این فرزند راستین ایران که از دره‌های تاریک و فراموش شده تاریخ سر برآورد و جامعه‌ی فروخته را به آزادی و رهایی برانگیخت، تا فرزندان با چشمان باز مراقب خانه‌ی کهنسال خود باشند، که بود؟

هم میهن؛

میهن‌مان با ظلم اسکندر، بیداد تازیان، کشتار مغولان، تجاوز دزدان بازگشته‌ی دریایی و تازیانه‌های خودکامگان وابسته روزگاران سختی را پشت سر نهاد و تجربه‌های گرانقدری را اندوخته؛

اکنون به داوری بنشینیم، کدامیک به سر منزل مقصود رسیدند و نام نیک از خود بجای گذاردند؟ مستبدان، متجاوزان یا ملت؟
بیاموزید کاربرد زور در رویارویی با خواسته‌های به حق ملتی متمدن، ابزاری کارا نیست، همبستگی و یگانگی ملت را دست مایه امیال گروهی نباید کرد.

هم میهن!

اگر قومی آرمان‌های خود را فراموش کند ماندگار نخواهد بود.

هم سرنوشت!

به یاد آوریم که در فراز و نشیب تاریخ این سرزمین کهن، به‌ویژه در دو قرن اخیر، میهن‌مان بارها مورد تجاوز و تاخت‌وتاز بیگانگان قرار گرفت. سرزمین ما به شیوه‌ای وحشیانه، آماج طمع و زیاده‌خواهی سلطه‌گران جهان‌خوار شد. آخرین نمونه‌ی این تجاوز، هجوم هشت‌ساله‌ی جنگ تحمیلی بود که در آن، فرزندان دلیر ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، با همبستگی و اراده‌ای

ملی، در دفاع از تمامیت ارضی و شرافت میهنشان ایستادگی کردند. آنان ثابت کردند که ملت ایران هرگز فریب جاه‌طلبان متجاوز و مزدوران وابسته به بیگانه را نخواهد خورد.

از زبان جانباخته‌ی جاوید نام، دکتر سید حسین فاطمی بگویم "... وقتی ملتی تصمیم گرفت و اتحاد و یگانگی خود را حفظ کرد، هیچ نیرویی نمی‌تواند بر خلاف میل او اقدامی بکند."

هم میهنان! در جهان امروز و آستانه‌ی هزاره‌ی سوم "قدرت ملت‌ها را نه پادگان‌ها و سربازان پرشمار، بلکه درک عمیق از مقتضیات جهان و گسترش آن در سطح ملی، به دور از خشونت و با نگاهی کثرت‌گرا و ملی‌گرایانه، و بهره‌گیری از شیوه‌های خردورزانه و مشارکت جمعی رقم می‌زند."

بدانیم که

هر جدایی، یک مرگ و هر ملاقات یک رستاخیز است.

از زبان جانباخته راه میهن پروانه فروهر بشنویم که گفت: ایرانیان "بیاید گله‌هایمان را برای زمانی دیگر بگذاریم، هویت ملی‌مان، نیا خاک ورجاوندان، گهواره و گورمان، ایران عزیزمان روزگار سختی را می‌گذراند."

دکتر مصدق این آموزگار خردمند که شصت و نه سال بی وقفه در پیکار با استعمار و استبداد وابسته و ارتجاع گذراند، چگونه زیست که اینگونه در جهان نام بردار شد؟

او می‌گفت: اجنبی، اجنبی است، شمال و جنوب فرقی نمی‌کند.

او گوهر وجودش، در خیزش مشروطیت گذاخته و دولت‌اش نماد راستین مردمسالاری بود و بر اجرای عدالت اجتماعی، حقوق بشر و در کوتاه کردن دست سرآمدان فراقانونی برای پیشبرد جامعه پای می‌فشرد.

او حاکمیت ملی و قدرت واقعی را تنها و تنها منبعث از ملت و داشتن پیشینه‌ی پاک سیاسی، مالی، قضایی و اخلاقی می‌دانست، نه جنجال‌های تبلیغاتی.

سروران گرامی ملت گرایی ایرانی از هیچ اسطوره و نمادی توانمندتر از مصدق برخوردار نیست.

این مرد قانون در مدت ۲۷ ماه دولت خود هر سه روز با توطئه و دسیسه‌ای همچون قتل، آدم ربایی، تحریک و تنش‌های روانی،

اغتشاش پی‌درپی، اعتصاب و... روبرو بود ولی هرگز از بنیاد فکری خود (استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، عدم تبعیض

های قومی و جنسیتی) و از دایره قانون به بهانه‌ی شرایط تند اجتماعی تجاوز نکرد. از این‌روست او آموزگار رهایی ملت‌های در بند استبداد و استعمار نام گرفت.

"آری چو فسانه می‌شوی ای بخرد

افسانه‌ی نیک شو نه افسانه‌ی بد"

دکتر مصدق تنها به قطع دست بیگانه از صنعت نفت بسنده نکرد؛ بلکه شیلات، تلفن، جنگل‌ها را نیز ملی ساخت و در کنار آن،

اقدامات ارزشمندی چون تغییر قانون کار، ایجاد بیمه‌های اجتماعی کارگران، کاهش سهم مالکانه از سود کشاورزان، تصویب قانون

مالیات بر درآمد، افزایش بودجه آموزش، تعدیل اجاره‌بها، احداث راه‌ها، اصلاح نهاد دادگستری، اصلاح قانون مطبوعات و پیش‌بینی

قانون انتخاباتی که در آن برای نخستین‌بار به زنان حق رأی می‌داد را در کارنامه بیست‌وهفت‌ماهه دولت خود به ثبت رساند.

همه‌ی این اقدامات در راستای تأمین منافع ملت، بهبود رفاه اجتماعی و پیشبرد سیاست خارجی‌ای بود که بر اصل "موازنه‌ی

منفی" استوار بود.

هم میهنان؛ حاصل آنکه مصدق در تاریخ، سیمای دیگری از انسان و حاکمیت ملی را به جهان نمایاند و ما را با خویشی دیگری و آرمانی والاتر آشنا ساخت و دریافتیم:

"در آب گل آلود سیاست نمی توان ماهی توسعه صید کرد"

او لازمه‌ی توسعه را آزادی، استقلال، امنیت، رفع هرگونه تبعیض جنسیتی و قومی، عدالت اجتماعی و رعایت کامل حقوق بشر می‌دانست.

با دریغ در روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قدرت‌های استعماری آن زمان، هم‌دست با استبدادطلبان خودفروخته‌ی داخلی، توطئه‌ای پلید را علیه اراده و استقلال ملت ایران رقم زدند.

در هر لحظه و در هر گوشه از این کودتای ننگین، رد پای بیگانگان و مزدورانشان آشکار بود.

سرانجام، دکتر محمد مصدق، این اسطوره‌ی میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی، به فرمان بیگانگان و به دسیسه‌ی عمال داخلی به سه سال زندان محکوم شد؛ و پس از آن، سال‌های باقی‌مانده از عمر پرافتخارش را در تبعیدی ظالمانه، اما سرافراز و استوار سپری کرد. نام مصدق در تاریخ این سرزمین، به عنوان نماد آزادی، عدالت خواهی و استقلال‌طلبی، جاودانه خواهد ماند

... برای چنین انسانی که به بهای جان خویش، آرمان‌های ملتش را به حقیقت پیوند زد، مرگ دیگر پایان نیست؛ بلکه جویباری است که در جان و اندیشه‌ی دیگران جاری می‌شود و راه او را تداوم می‌بخشد."

یادش گرامی

تهران - ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ خورشیدی